

A Critical Study of Dr. Davari Ardakani's View on Religious Science


Abdolhossein Khosrow Panah¹ \ Mohammad Yousef Alitabar²

1. Professor, Islamic Culture and Thought Institute, Qom, Iran.

khosropanahdezfuli@gmail.com

2. Ph.D student in Islamic Education, Theoretical Foundations orientation,
Islamic Maaref University, Qom, Iran.

tahatarin05@yahoo.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2025.01.04 Accepted: 2025.05.10	<p>In recent years, one of the most controversial issues regarding the possibility of religious science has been raised by Professor Davari Ardakani. In this study, the authors criticize and evaluate the possibility of religious science from his point of view. The method of study is a descriptive-analytical research method. The findings of the study show that: From Davari's perspective, philosophy is to search for the conditions of possibility and emergence of things. Since history shows us the possibility of the emergence of things, science must also be observed in a historical context. Science is formed based on historical wills, not personal wills; therefore, instead of discussing the quality of religious science, all attention should be focused on the quality of the formation of the religious world. Given such an approach in the discussion of religious science, Professor Davari both believes in the possibility of religious science and denies the prevalent views on religious science. This is while his view faces fundamental and structural problems.</p>
Keywords	Religious Science, Religious Society, History of Science, Modernity, Davari Ardakan.
Cite this article:	Khosrow Panah, Abdolhossein & Mohammad Yousef Alitabar (2025). A Critical Study of Dr. Davari Ardakani's View on Religious Science. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 49-68. DOI: 10.22034/21.80.3
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.3
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

تحليل نقدي لوجهة نظر الدكتور داوري أردكاني في مسألة العلم الديني

عبدالحسين خسروپناه^١ / محمد يوسفعلي تبار^٢

١. أستاذ في معهد الثقافة والفكر الإسلامي، قم، إيران.

khosropanahdezfuli@gmail.com

٢. طالب دكتوراه في قسم تدريس المعارف الإسلامية فرع الأسس النظرية للإسلام،

جامعة معارف إسلامية، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

tahatarin05@yahoo.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	في السنوات الأخيرة، طرح الأستاذ داوري أردكاني إحدى القضايا المثيرة للجدل حول إمكانية وجود علم ديني. يقوم الباحثون في هذا البحث بتقييم ونقد إمكانية العلم الديني من وجهة نظره. يتم البحث في هذه القضية باستخدام منهج البحث الوصفي - التحليلي. وتشير نتائج البحث إلى ما يلي: من وجهة نظر داوري، مهمة الفلسفة هي البحث عن شروط إمكانية الأشياء وظهورها. وبما أن التاريخ يظهر لنا إمكانية ظهور الأشياء، فيجب أيضاً مراقبة العلم في سياقه التاريخي. يتشكل العلم بناءً على الإرادات التاريخية، وليس الإرادات الشخصية؛ لذلك، بدلاً من مناقشة جودة العلم الديني، يجب توجيه كل الاهتمام إلى جودة تشكيل العالم الديني. بالنظر إلى هذا النهج في مناقشة العلم الديني، يعتقد الأستاذ داوري من ناحية بإمكانية وجود علم ديني، ومن ناحية أخرى ينكر الآراء الشائعة حول العلم الديني. ومع ذلك، فإن رأيه يواجه إشكالات أساسية وهيكلية.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٧/٠٣	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢	
الألفاظ المفتاحية	العلم الديني، المجتمع الديني، تاريخ العلم، التجديد، داوري أردكاني.
الاقتباس:	خسروپناه عبدالحسين و محمد يوسفعلي تبار (١٤٤٦). تحليل نقدي لوجهة نظر الدكتور داوري أردكاني في مسألة العلم الديني. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١). ٤٨ - ٤٩. DOI: 10.22034/21.80.3
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.3
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



اندیشه نوین دینی

سال ۲۱، بهار ۱۴۰۴، شماره ۸۰

بررسی انتقادی دیدگاه دکتر داوری اردکانی در باب علم دینی

عبدالحسین خسروپناه^۱ / محمد یوسفعلی تبار^۲

۱. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

khosropanahdezfuli@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری،

دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

tahatarin05@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۶۸ - ۴۹)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>در سال‌های اخیر، یکی از مسائل پرمناقشه پیرامون امکان علم دینی را استاد داوری اردکانی مطرح کرده‌اند. نویسندگان در این پژوهش، امکان علم دینی از نظرگاه ایشان را نقد و ارزیابی می‌نمایند. بررسی این مسئله به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که: از نظر داوری کار فلسفه جستجوی شرایط امکان و ظهور اشیاء است. از آنجا که تاریخ، امکان ظهور اشیاء را به ما می‌نمایاند، علم را نیز باید در بستر تاریخی رصد نمود. علم بر اساس اراده‌های تاریخی شکل می‌گیرد، نه اراده‌های شخصی؛ پس به جای بحث درباره کیفیت علم دینی باید تمام توجه را معطوف به کیفیت شکل‌گیری عالم دینی نمود. با توجه به چنین رویکردی در بحث علم دینی، استاد داوری هم از سویی معتقد به امکان علم دینی‌اند و هم دیدگاه‌های شایع در باب علم دینی را انکار می‌کنند. این درحالیست که نظر ایشان با اشکالاتی مبنایی و بنایی مواجه است.</p> <p>علم دینی، جامعه دینی، تاریخ علم، تجدد، داوری اردکانی.</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI:</p> <p>ناشر:</p>	<p>خسروپناه عبدالحسین و محمد یوسفعلی تبار (۱۴۰۴). بررسی انتقادی دیدگاه دکتر داوری اردکانی در باب علم دینی. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۴۹ - ۶۸. DOI: 10.22034/21.80.3</p> <p>https://doi.org/10.22034/21.80.3</p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>



مقدمه

بحث درباره امکان علم دینی، چیستی و چگونگی آن شاید یکی از مهم‌ترین مسائل علمی الهیات معاصر جهان اسلام بوده است. از طرفی، اختلاف‌نظرهای عمیق و گسترده در میان موافقان به لحاظ چیستی و چگونگی آن وجود دارد و از سویی مخالفان نیز از زوایای مختلفی به نقد امکان تحقیق پرداخته‌اند. محل اصلی نزاع در مسئله علم دینی بر سر این است که آیا علوم انسانی و طبیعی بر دو گونه دینی و غیردینی قابل تقسیم است یا اینکه تنها یک نحوه از علم وجود دارد؟

در یک تقسیم‌بندی از منکران و موافقان علم دینی که بیشتر مقبول است و نظری معرفت‌شناسانه دارد معتقدند در صورتی که تعامل معرفتی علوم جدید (مدرن) و اندیشه‌های دینی غیرممکن باشد، علم دینی منتفی است؛ اما اگر تعامل میان علوم جدید و اندیشه‌های دینی ممکن باشد، علم دینی ممکن می‌شود (سوزنچی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

تقسیم‌بندی دیگری را که دایره وسیع‌تری از معتقدان به علم دینی را در خود می‌گنجاند آقای بستان عرضه کرده است. ایشان معتقدان به علم دینی را در سه دسته جای داده است:

الف) رویکردهای حداقلی: در این رویکرد، نفس آموزه‌های دینی موضوعیتی ندارند و ویژگی برجسته‌ای که آن را از رویکردهای غیردینی متمایز کند مشاهده نمی‌شود. این رویکرد به زیرشاخه‌های کوچک‌تری مانند «هدف‌محور» و «موضوع‌محور» تقسیم می‌شود. در رویکرد هدف‌محور، معیار دینی قلمداد شدن علم آن است که در خدمت اهداف دین و جامعه دینی باشد. در رویکرد موضوع‌محور نیز موضوعاتی مانند پدیده‌های روان‌شناختی یا اجتماعی - دینی تحلیل و بررسی می‌شود (بستان، ۱۳۸۴: ۱۲۴ - ۱۲۳)؛

ب) رویکردهای میانی: دیدگاهی است که در مقایسه با دیدگاه قبل دامنه وسیع‌تری را برای بهره‌گیری از دین در علم تصویر می‌کند و بیش از هرچیز بر پیش‌فرض‌های فراتجربی علم تأکید دارد. البته برخی معتقدان به این رویکرد، علاوه بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی علم، مبانی ارزشی مؤثر بر علم را نیز در دینی شدن علم دخیل می‌دانند (همان: ۱۲۶ - ۱۲۵)؛

ج) رویکردهای حداکثری: علاوه بر رویکرد اول و دوم، آموزه‌های دینی را در متن علم تجربی، یعنی در فرضیه‌ها و نظریه‌ها، وارد می‌کنند و بعضاً اصالت روش تجربی به عنوان معیار نهایی علمی بودن را در مقام داوری زیر سؤال می‌برند و از تکثرگرایی روش‌شناختی حمایت می‌کنند (همان: ۱۲۷).

اگر تقسیم اول درباره علم دینی را معیار قرار دهیم که تقسیم متداول همین است، آقای داوری در دسته منکران علم دینی قرار می‌گیرد؛ اما اگر از منظر دوم به انتظار دکتر داوری نگریسته شود، ایشان جزو

قائلان به رویکرد حداقلی در علم دینی دسته‌بندی می‌شود. البته موضع دکتر داوری اردکانی به‌عنوان یکی از اندیشمندان صاحب‌نظر ایرانی قابل‌توجه و قدری متفاوت با دیگران است. این تفاوت با نگاه‌های متداول موجب شده که نظر ایشان در این موضوع بیشتر سطحی و فارغ از مبانی ایشان بررسی و نقد شود. پس، پرداخت جدی به نظریه ایشان نیازمند دقت لازم به مبانی خاص و متفاوت ایشان است. موضع ایشان در باب علم دینی از سویی مثبت امکان علم دینی و از سوی دیگر منکر علم دینی در زمانه ماست. در تبیینی اجمالی از سیر بحث در مقاله پیش رو، باید گفت استاد داوری به علم با نگاهی وجودشناسانه نه معرفت‌شناسانه می‌نگرد و این ریشه در طرز تلقی ایشان از فلسفه و ارتباطش با تاریخ دارد. او معتقد است هر نحوه‌ای از تفکر در یک ظرف تاریخی خاص و عالمی خاص ظهور و بروز پیدا می‌کند. براساس چنین نظرگاه وجودشناسانه‌ای در بحث علم دینی، نمی‌توان صرفاً به بحث از نسبت علم و دین اکتفا کرد و به بحث از عالم تاریخی بی‌اعتنا ماند. پس، ما نیز در این مقاله ابتدا معنای فلسفه و رابطه‌اش با تاریخ را از نظر ایشان بیان می‌کنیم، سپس، به سه ضلع دین، علم و تجددشناسی در اندیشه ایشان اشاره می‌کنیم تا نظر ایشان در علم دینی و رابطه‌اش با تاریخ واضح شود. پس از طی این مراتب، نظر استاد داوری بررسی و نقد خواهد شد.

پیشینه

در باب علم دینی، آثار متعددی تا به حال نگاشته شده، اما درباره علم دینی از نظر استاد داوری، صرفاً مقاله «جایگاه علم دینی در تمدن اسلامی از منظر دکتر داوری اردکانی» را آقای صلاحی جهرمی نگاشته است. آقای صلاحی در مقاله‌اش بیشتر به نسبت اجتماعی میان علم دینی و انقلاب و تمدن اسلامی پرداخته است، درحالی‌که ما در مقاله پیش رو مسئله علم دینی را بنفسه، نه در ارتباط با امر دیگری لحاظ کرده‌ایم.

در این مقاله، با بررسی اسنادی، در پی پاسخ به این پرسش بوده‌ایم که مبنای اندیشه ایشان در این بحث چیست و آنگاه به پرسش اصلی مقاله که چیستی علم دینی از نظر ایشان است پرداخته‌ایم.

مفاهیم پایه بحث علم دینی استاد داوری اردکانی

۱. فلسفه از منظر داوری

به نظر می‌رسد که برای فهم دقیق‌تر موضع ایشان درباره علم دینی باید به نقطه کانونی اندیشه ایشان پرداخت که تلقی خاصی از فلسفه است. ایشان فلسفه را این‌گونه می‌بیند:

فلسفه از نسبت‌های کمی و کیفی و ظاهری و تأثیر و تأثرها چشم می‌پوشد تا به شرایط وجود یا ظهور وجود چیزها پردازد (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۴).

نگاه فلسفی از دید داوری نگاهی است که درصدد است به «شرایط وجود یا ظهور اشیا» بنگرد. از همین روست که اگر با این دید به بررسی اشیای مختلف پردازیم، درحقیقت به دید فلسفی به آنها نگریسته‌ایم؛ اگرچه دیگر فلاسفه این بررسی را جزء مسائل فلسفی ندانند یا این‌چنین ننگریسته باشند. اگر با این دید به مسائل مختلف بنگریم و درصدد شناخت برآییم، دیگر نیازی به ارائه تعریف و بحث از ماهیت اشیای مختلف آن‌چنان که در فلسفه متافیزیکی معهود است نخواهد بود. در این نگرش فلسفی، ما به دنبال شرایط ظهور و امکان وجود خواهیم بود. از این روست که در جست‌وجو از حقیقت علم داوری می‌گوید:

مراد از ذات و حقیقت علم حد تام آن نیست، بلکه مراد کشف و درک تاریخ و نحوه ظهور و پدید آمدن و قوام یافتن و مقام کردن در عالم و نسبت آن با آینده است (همان).

دقیقاً با چنین منظری است که ایشان بحث‌های متداول درباره فلسفه علم را نمی‌پذیرد و آن را مباحثی انتزاعی قلمداد می‌کند. ایشان فلسفه علمی را که در آن از مبادی معرفت‌شناختی علوم سخن گفته می‌شود متأثر از دیگران، و فلسفه علم خودی را بحث از شرایط و امکان وجود علم می‌داند (همان: ۱۵؛ داوری، ۱۳۹۴).

۲. رابطه فلسفه و تاریخ

در نگاه دکتر داوری، فلسفه برای انتزاعی نبودن باید ناظر به زمان باشد و ما برای پی بردن به شرایط ظهور و وجود اشیا لاجرم نیازمند به نگاه تاریخی هستیم. اگر تاریخ را در نظر نیاوریم، درباره وجود اشیا سخنانی انتزاعی خواهیم داشت:

فلسفه اگر خودآگاهی نسبت به زمان و انسان نباشد، بحث‌های انتزاعی است. با این تلقی، فلسفه مجموعه‌ای از بحث‌های انتزاعی و بیرون از زمان و تاریخ نیست، بلکه به آنچه وجود دارد و می‌گذرد راجع است و نظر دارد؛ یعنی زمان، زمان وجود است، وجودی که به صورت تاریخ تحقق می‌یابد (داوری، ۱۳۹۶ الف).

با مراجعه به آثار ایشان، می‌توان این نکته را به‌وضوح دریافت که اساساً تفکر از منظر ایشان از یک صبغه تاریخی برخوردار است و میان تفکر و تاریخ درهم‌تنیدگی برقرار است. تاریخ بستر امکان‌هاست و پیداست که این امکان‌ها به لحاظ قبض و بسط محدودند و اجازه وقوع هرآنچه را که اراده کنیم نمی‌دهند:

تاریخ تحقق تدریجی امکان‌هایی است که در افق زندگی مردمان ظاهر می‌شود. در جهان توسعه‌یافته و متجدد، از قرن‌ها پیش، امکان‌هایی وجود داشته و به تدریج تحقق یافته است. تاریخ را اشخاص طراحی نمی‌کنند، بلکه اهل نظر و بصیرت طرح در نظرشان روشن‌تر و طی مسیر آسان‌تر می‌شود؛ یعنی تاریخ سیر تدریجی یکنواخت روی خطی مستقیم نیست و سرعت بسط آن هم در هر جا و هر زمان متفاوت است (داوری، ۱۳۹۸: ۵۱).

از نگاه داورى، هر زمانه و تاریخی دوران ظهور و بروز تفکری است که بر عالمی سیطره پیدا کرده است. درواقع، تاریخ بستر بسط تفکری خاص است. با این توصیف از تاریخ ممکن است جوامع مختلف در آن واحد تاریخی به هم پیوسته یا از هم گسسته داشته باشند، آن‌چنان‌که از نگاه ایشان بشر مدرن در دوره خاصی از تاریخ خویش است، اما بشر در کشورهای توسعه‌نیافته بی‌زمان و گنگ است (همان: ۵۳ - ۵۱). از نظر داورى، همان‌طور که هر تاریخی ریشه در بسط تفکری خاص دارد، هر عالمی نیز بستر شرح و بسط تفکری خاص است. از این‌رو، می‌توان کلام ایشان درباره «تاریخی خاص» را به «عالمی خاص» تحویل نمود. به عنوان مثال، ایشان «تاریخ غرب» را ناظر به بسط اندیشه اراده معطوف به قدرت می‌داند و در دیگر مکتوباتش درباره شناخت عالم غرب به این اشاره می‌کند که غرب عالمی است که با اندیشه اراده معطوف به قدرت پدید آمده است:

غرب نحوه‌ای تلقی از وجود و موجود است. در غرب جدید، بشر به این صورت به عالم، به خود و به مبدأ عالم به عنوان شیء قابل تصرف نگاه می‌کند. این نگاه، نگاه خاص فیلسوفان نیست، بلکه بشر جدید با آن نگاه زندگی می‌کند؛ یعنی سیاست و معاملات و نظام و خیابان و کوچه همه تابع این نگاه است. البته به جز اهل فلسفه و آن هم بعضی از اهل فلسفه، کسی ملتفت این نگاه نیست، اما آثار این نگاه وجود دارد و عالمی با این نگاه ساخته می‌شود (داوری، ۱۳۹۰ الف: ۳۰).

مبانی مؤثر بر امکان علم دینی

ظاهر امر چنین است که برای حل مسئله علم دینی باید به نسبت علم و دین پرداخت و چنین می‌نماید که این مسئله دوضلعی باشد، اما طبق آنچه درباره نگاه فلسفی استاد و ربطش با تاریخ (عالم) گذشت، در بررسی مسئله علم دینی نمی‌توان صرفاً به بحث از علم و دین پرداخت، بلکه از نگاه ایشان، این مسئله اساساً سه‌ضلعی است. ضلع سوم ارتباط علم و دین با عالم (تاریخ) است. از نظر ایشان، آنچه معتقدان به علم دینی در صدد دستیابی‌اش هستند در گستره علم مدرن واقع شده که طبعاً تعلق تاریخی به مدرنیته

دارد. پس، برای قضاوت درباره امکان علم دینی باید این سه ضلع را شناخت و سپس درباره صحت و سقم امکان علم دینی حکم راند.

۱. دین‌شناسی

از نگاه استاد داوری، دین محصول ارتباط انسان و امر قدسی است. حقیقت دین عهده‌ای است که انسان در روز الست با خدایش بسته است. در این منظر، دین بیشتر از آنکه مجموعه‌ای از حقایق نازل‌شده از سوی رب‌العالمین و ناظر به گزاره‌های معرفتی باشد، ناظر به تعلق انسان به خدا و عهدهش با اوست:

دین اعتقاد به امر قدسی و عمل به احکام دینی و مناسک مقرر است، ولی مشکل درک معنای اعتقاد و مخصوصاً اعتقاد به امر قدسی است. بشر با عهده‌ای که در روز الست بسته است بشر شده و آغاز اصل دین همان عهد قدیم است و باقی هرچه که از حرام و حلال و مناسک و آداب دین وجود دارد، همگی فرع آن عهد است (داوری، ۱۳۸۶ ج: ۱۸).

مبتنی بر چنین برداشتی در باب دین، داوری معتقد است انبیا، به‌عنوان مبلغان دین و مأموران الهی، هیچ‌گاه درصدد ساخت جامعه نبوده‌اند. گویا دین ذاتاً فاقد چنین حکم و علایقی است:

پیامبران باینکه تحول فکر در مردمان و در نظام زندگی و اجتماعات اقوام پدید آورده‌اند، مأموریت الهی داشتند و خود را مربی و معلم می‌دانستند. آنها داعیه ساختن جهان را نداشته‌اند (داوری، ۱۳۹۷).

۲. تجدیدشناسی

از آنجاکه داوری پدیده‌های انسانی را تابع عالمی می‌داند که در آن عالم رشد یافته است، بحث از علم صرفاً نمی‌تواند درباره خود علم باشد، و الا چنین بحثی کاملاً انتزاعی خواهد بود. باید به عالمی که علم در آنجا پرورش می‌یابد هم پرداخته شود. مهم‌ترین شاخصه علم جدید این است که در عالم غرب و با نوع نگاه خاصی توسط بشر غربی پدید آمده است. پس، شناخت غرب و مفاهیم پیرامونی و بنیادین آن و همچنین نسبت میان این مفاهیم با یکدیگر امری ضروری برای تبیین نظر ایشان محسوب می‌شود.

یک. مفاهیم عالم متجدد

- غرب چیست؟

از آنجاکه در منطق فکری دکتر داوری فلسفه درصدد بررسی شرایط وجود و ظهور اشیاست، حقیقت غرب را نیز از همین منظر تحلیل می‌کند. از نگاه ایشان، غرب درحقیقت ابرپارادایمی است که مسائل، اراده‌ها و

نیازها در آن ظهور می‌یابد. پس، غرب درحقیقت یک بستر و فضا است. نحوه خاص نسبت بشر با عالم و آدم و مبدأ عالم است و این نحوه خاص نسبت در علم جدید و در تکنولوژی ماشینی و با پوشیده شدن امر قدسی ظهور یافته است (داوری، ۱۳۷۵: ۸۵). در این نگاه، غرب مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته نیست. ایشان معتقد است که نگاه جزئی به غرب صحیح نیست:

غرب مجموعه اجزای خوب و بد نیست. اصلاً غرب یک «کل» شبیه موزاییک نیست (داوری، ۱۳۹۰ الف: ۳۰).

غرب یک عالم است و عالم فضایی است که به اشیا امکان وجود، تقدم و تأخر، شدت و ضعف و اهمیت و بی‌اهمیتی را می‌دهد (همان: ۱۲۲). ایشان قویاً با نگاه جزءانگاره و موجودبینانه به غرب مخالفت می‌کند و غرب را بستر و روح کلی ساری در پدیده‌های عالم غربی می‌داند:

غرب و غرب متجدد طرح و چهارچوبی است که مسائل در حدود آن مطرح می‌شود و اراده‌ها و خواسته‌ها و نیازها ظهور می‌یابد و قواعد است نه علم، نه هنر و فلسفه. اگر فرض شود که غرب یک ماهیت است، ماهیت اجزای وجودی ندارد. ... غرب طرحی است که در آن اشیا و اشخاص و افکار و اعمال و قصدها و معاملات و قوانین رنگ و وجهه خاصی می‌گیرد و این رنگ و وجهه خاص ذات ساری غرب در علوم و ادبیات و کارها و قوانین و رسوم و اشیا و اشخاص است (داوری، ۱۳۸۹ الف: ۴۵).

از دیگر مفاهیمی که قرابت مفهومی با مفهوم غرب دارند و داوری نیز از آن بحث می‌کند مفهوم تجدد است. تجدد همان ظهور تاریخی غرب است که بشر در آن خود را قدرتمند می‌یابد و اراده تصرف در همه چیز را دارد:

تجدد همان ظهور تاریخی غرب است. شرایطی است که بشر خود را لایق به تصرف در موجودات می‌بیند. ... با این نگاه، بشر در خود قدرت و اراده تصرف و تغییر در همه چیز را دیده. عالم متجدد با این اراده بنا شده است (داوری، ۱۳۹۰ الف: ۱۱).

- تکنیک چیست؟

استاد داوری معتقد است تکنیک اشیای تکنولوژیک نیست، بلکه تکنیک همان روح حاکم و اراده‌ای است که بشر غربی با آن دید به عالم نگریسته و آنگاه اشیای تکنولوژیک و نظم جدید امور و غرب مدرن را پدید آورده است. مسئله شناخت تکنیک از نظر دکتر داوری اردکانی در عصر حاضر امری پیچیده است که با حجاب‌هایی همراه است. اما اگر در افقی فراتر از این حجاب‌ها قرار گیریم، شناخت ماهیت تکنیک

امری قابل حصول است:

یک مشکل بزرگ در فهم مسئله تکنیک وجود دارد و آن عدم جداسازی ماهیت تکنیک از اشیا و وسایل تکنیکی است (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۸۴).
تکنیک یک نوع نسبت با موجودات است. نوعی تلقی است که به عالم به عنوان ماده قابل تصرف و به جهان به عنوان منبع نیرو می نگرد (داوری، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

براین اساس، تکنیک نتیجه علم مدرن نیست، بلکه علم مدرن ثمره تکنیک است (همان: ۱۸۹).
داوری، پس از اینکه حقیقت غرب و تکنیک را می نمایاند، در مقام پاسخ به این سؤال برمی آید که آیا آنچه در عالم تکنیکی تولید می شود - اعم از علم و اشیای تکنیکی - قابلیت انتقال به عالم دیگری را دارد؟ به عبارتی، آیا تکنیک تحت کنترل ما می آید؟ داوری، در پاسخ به این پرسش، از زاویه فلسفی خاص خویش چنین می گوید:

بشر در صورتی می توانست تکنیک را راه ببرد که تکنیک صرف وسیله بهبود زندگی و در اختیار او می بود. اما وقتی تکنیک وسیله و ابزار نیست، بشر چگونه می تواند زمام اختیار آن را در دست بگیرد؟ تکنیک غیر از وسایل است و تازه وسایل تکنیک هم چنان که می دانیم در اختیار ما نیست، بلکه وقتی در زندگی ما وارد می شود، عالم خاص خود را می آورد. اتومبیل و هواپیما اگرچه وسیله مسافرت و نقل و انتقال اند، اما پدید آمدنشان ترتیب و ساختمان شهر و خانه... و مناسبات اجتماعی را دگرگون می سازد (همان: ۱۹۰).

البته داوری راهی را نیز برای غلبه بر تکنیک می شناساند و آن اینکه برای تحت کنترل درآوردن تکنیک باید به بینش تکنیکی آگاهی یابیم و ماهیت تکنیک و اشیای تکنیکی را بدانیم؛ چراکه با این ادراک، در افقی فراتر از تکنیک قرار می گیریم و از تکنیک زدگی رها می شویم و در این صورت، ابزارهای تکنیکی صرفاً وسیله خواهند بود و این امر زمینه ساز پیدایش عقل دیگری خواهد بود (همان: ۱۹۸).

دو. نسبت دین و مدرنیته چیست؟

پاسخ به پرسش «نسبت دین و مدرنیته» نقشی اساسی را در حیات جوامع متدین ایفا می کند. آیا جامعه متدین می تواند هم زمان مدرن هم باشد؟ آیا مدرنیته و دین باهم سازگارند؟ داوری برای پاسخ به این پرسش ما را به حقیقت این دو امر، یعنی دین و مدرنیته، ارجاع می دهد. به نظر او، محور امور عالم در نگاه دینی خود دین است و در نگاه مدرن عقل خودبنیاد و سکولار. اگر مدرنیته جزئی از هویت قومی باشد، دین شأن محوری‌اش در امور را از دست می دهد و منحصر در امور شخصی می شود. داوری معتقد

است نسبت دین و مدرنیته نسبت تضاد نیست، بلکه نسبت اولویت و تقدم است. تجدد را نمی‌توان دینی کرد؛ زیرا صفت ذاتی آن سکولاریته است. در این صورت، اگر تجدد جزئی از هویت یک قوم باشد، دین از میان آنها نمی‌رود، اما آنچه می‌ماند صرف دین فردی و شخصی خواهد بود (داوری، ۱۳۸۹ الف: ۹۶). نسبت جامعه جدید و تجدد با دین نسبت نفی و طرد نیست. هیچ‌یک از این دو ضرورتاً دیگری را نفی نمی‌کند:

اگر در جامعه دینی جایگاه و مقام هرچیز با دین معین می‌شود، در تجدد دایره فرمانروایی عقل خودبنیاد و علم تکنولوژیک وسیع‌تر است و هرچه در این علم وجود دارد - و از جمله دین - می‌تواند و باید متعلق پژوهش علمی باشد. نسبت دین و مدرنیته نسبت تضاد نیست، بلکه نسبت اولویت و تقدم است (داوری، ۱۳۸۹ ب: ۱۷).

۳. علم‌شناسی

یک. تقدم نگاه وجودشناسانه به علم بر نگاه ماهیت‌شناسانه به علم

با توجه به توضیحی که در ابتدای مقاله درباره نگاه فلسفی دکتر داوری بیان شد، نباید از ایشان انتظار تعریفی ماهوی از علم داشت، بلکه از نظر دکتر داوری اردکانی، علم تعریف‌ناپذیر است؛ چراکه فهم ما تابع عالمی است که در آن به سر می‌بریم و فهم در هر عالمی محدودیت‌های خاص خود را دارد. پس، ما علم را تعریف نمی‌کنیم، بلکه وصفی از علم را که در عالم ما مفهوم است بیان می‌کنیم. به عبارتی، ما در هر عالمی معنای خاصی را از علم اراده می‌کنیم. از نظر دین علم راهی به ساحت قدسی است، از نظر صدارایی نحوه‌ای وجود است و پوزیتیویست‌ها قضایایی را که تجربه صحتشان را اثبات کند علم می‌دانند:

علم را نمی‌توان با جنس قریب و فصل تعریف کرد. ما که خود محاط در عالم علمیم، چگونه می‌توانیم حدود علم را معین کنیم؟ پس، ما در مقام تعریف معمولاً وصفی از اوصاف علم را بیان می‌کنیم. درک و فهم ما از علم تابع عالمی است که در آن به سر می‌بریم (داوری، ۱۳۸۶ ج: ۱۸).

دو. نسبت علم و عالم

دکتر داوری این نسبت‌سنجی را از دو لحاظ صورت می‌دهد: یکی اینکه به لحاظ تقدم و تأخر رابطه علم و عالم را لحاظ کنیم؛ دیگر اینکه جایگاه علم را در عالم خود بدانیم. دانستن این نسبت از آن جهت مهم است که ما را در تحقق بخشی به علم دینی مطلوب یاری می‌رساند.

- رابطه علم و عالم

داوری معتقد است علم در هر عالمی رنگ‌وبوی مخصوص به خود را داراست، در چهارچوب مشخص

قرار دارد و با علم موجود در عالم دیگر متفاوت است. منشأ این تبعیت این است که هر علمی مبانی و مبادی دارد. مبادی و مبانی علم را خود دانشمندان وضع نمی‌کنند، بلکه ریشه در تفکر حاکم دارد. تفکر درحقیقت تابع اراده اشخاص و قائم به استعدادها و روان‌شناختی آنها نیست، بلکه محدود به شرایط تاریخی است. پس، این تفکر خاص تاریخی است که عالم و به تبع علم را می‌سازد:

اصل این است که مبادی و مبانی علم را دانشمندان وضع نمی‌کنند و اگر گفته می‌شود که این مبادی و مبانی در تفکر ظاهر می‌شود، بدانیم که تفکر به شخص تعلق ندارد؛ یعنی تفکر تابع اراده اشخاص و قائم به استعدادها و روان‌شناختی آنها نیست. تفکر نه فقط امر شخصی و روان‌شناختی نیست، بلکه محدود و مقید به شرایط تاریخی است (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۳۷۱).

از نظر داوری، علم مدرن، چه علوم انسانی و چه علوم طبیعی، همگی، حامل روح تجدید و از این جهت فرقی بینشان نیست (نجفی، ۱۳۹۴: ۴).

– جایگاه علم در عالم

ایشان معتقد است علم در هر عالمی نقش بخصوصی را داراست که با نقش آن در دیگر عوالم متفاوت است. علم در عالم پیشامدرن، اگرچه شریف و محترم است، همه امور به آن وابستگی ندارد، برخلاف عالم مدرن که علم در آن نقشی خاص ایفا می‌کند. اگر عالم مدرن را به مثابه کره‌ای تصور کنیم، علم نقطه محوری این کره خواهد بود که گردش تمام امور به واسطه این محور است (علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۸۹ ب: ۸۹ – ۸۸):

علم تکنولوژیک قائمه جهان تجدید است و از آن منفک نمی‌شود. معنای قائم بودن و دایرمدار بودن علم این است که بشر با آن در جهان تصرف می‌کند. علم برای تصرف در جهان است و با ساحت تمتع و کارگزاری بشر مناسبت دارد. تجدید و بشر مدرن بدون این علم نمی‌تواند به سر برد و به آن نیاز دارد (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۹۱).

سه. علوم انسانی و توسعه

داوری اردکانی معتقد است علوم در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته «علوم دقیقه» و «علوم انسانی» قابل تقسیم‌اند. شباهت این دو در این است که هر دو از فراورده‌های عالم غربی و برآمده از بینش تکنیکی‌اند که ذاتاً سکولار است. البته علوم انسانی صرفاً زاییده مبانی غربی نیستند، بلکه برای درمان بحران‌های تمدن غرب پدید آمده‌اند (همان: ۲۶۵). علوم انسانی درواقع طبیب و ناظم مدرنیته‌اند:

جهان مدرن در این سرعت گرفتن و در این دگرگونی سریع که به هر حال آشفتگی هم نمی‌تواند نداشته باشد، به علوم انسانی و علوم اجتماعی نیاز دارد. علوم اجتماعی ناظم جهان مدرن است. علوم انسانی کنترل‌کننده و مشکل‌گشاست (داوری، ۱۳۹۶ ب).

از نظر داوری، علوم انسانی اگرچه ثمره بحران‌های عالم غربی‌اند، ما نیز بدان محتاجیم؛ زیرا ما نیز نهادها و ساختارهای مدرن را وارد جامعه‌مان کرده‌ایم؛ مطلوب‌های ما نیز مطلوب‌های بشر غربی شده است. ما طالب توسعه‌ایم. پس، ما نیز از سر ضرورت به علوم انسانی غربی نیازمندیم؛ چراکه علوم انسانی و اجتماعی غربی ناظم عالم غرب‌اند و دستیابی به توسعه بدون احاطه بر علوم اجتماعی ممکن نیست. از سوی دیگر، خرد توسعه همان ادامه خرد تجدد است. پس، نیازمند اخذ خرد تجدیدیم:

اگر اکنون به علوم اجتماعی نیاز داریم، از آن‌روست که هرچند اعتقادات و ارزش‌های دینی را حفظ کرده‌ایم، در زندگی عمومی رسم تجددمآبی آموخته‌ایم و به‌خصوص غایات و مطلوب‌های اجتماعی و فرهنگی‌مان همان غایات تجدد است و بالاخره نهادها و سازمان‌ها و قوانین و روابطمان متجدد و متجددمآب است و برای اداره اینها ناگزیر باید علوم اجتماعی داشته باشیم (داوری، ۱۳۹۸: ۴۲۸).

چهار. نسبت علم و دین

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در تعیین سرنوشت بحث علم دینی مؤثر است مسئله رابطه علم و دین است. استاد داوری دین و علم را دو امر متباین می‌داند:

حقیقت دینی عین حقیقت علمی نیست و نسبت مردمان نیز با حقایق دینی و علمی متفاوت است (داوری، ۱۳۹۷).

در نگاه ایشان، دین نسبت انسان با امر قدسی است و این نسبت تعلق و دل‌بستگی را به همراه دارد، اما حکم علمی عبارت است از سنجش بی‌طرفانه. دین اگرچه مشتمل بر معرفت است، این معرفت از سنخ شناخت علمی نیست. شرط علمی بودن روشن‌شدن است، حال آنکه دین احوال است و با روش علمی سنجیده نمی‌شود:

باید توجه کرد که احساس و درک دینی با فهم علمی به کلی تفاوت دارد و به‌محض اینکه آن احساس به فهم دینی تبدیل شد دیگر دین نیست. آن احساس، یعنی نسبت دینی با چیزها، غیر از نسبت علمی است و این دو به هم تحویل نمی‌شوند. اگر علم یک امر صرفاً انتزاعی و بی‌طرف است، تنها از این حیث می‌توان آن را با دین قیاس کرد که در دین هم احکامی شبیه به احکام علمی وجود دارد. اما این معرفت از سنخ شناسایی

علمی نیست؛ زیرا اگر حکم علمی سنجش بی‌طرفانه‌اشیایی باشد که در برابر ما و در حیطه قدرت و تصرف ما قرار می‌گیرند، اعتقاد عین تعلق و تسلیم و خضوع و طاعت است. علاوه بر این، علم با روش حاصل می‌شود، اما دین احوال است و اگر اقوال و اعمال هم دارد، آن هم ثمره احوال است و با ملاک روش علمی سنجیده نمی‌شود (داوری، ۱۳۷۳: ۷).

به نظر می‌رسد که در نگاه استاد، حل مسئله رابطه علم و دین رابطه تنگاتنگی با مسئله زبان دین دارد. ایشان معتقد است زبان گزاره‌های دینی صرفاً علمی نیست، بلکه زبان دین و زبان قرآن زبان تذکر است. براین اساس، عینیتی میان زبان قرآن و زبان علم وجود ندارد (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۲۶۵). از نگاه ایشان، نه تنها یکی پنداشتن زبان علم و دین غلط است، بلکه به زیان دین است؛ چراکه در این صورت، علم اصالت پیدا می‌کند و در نتیجه به هنگام تعارض علم و دین، دین به نفع علم تأویل می‌شود و کنار می‌رود (داوری، ۱۳۸۶ ب: ۱۸):

علم و دین نه یک زبان دارند و نه از یک سنخ‌اند. برگرداندن زبان دین به زبان علم با هر نیتی که انجام شود به خرابی دین می‌انجامد. معمولاً کسانی که دین را با ملاک علم می‌سنجند و زبان دین را با زبان علم یکی می‌انگارند، تحت تأثیر و نفوذ مذهب اصالت علم قرار دارند و حتی پذیرفته‌اند که تکلیف همه‌چیز را علم باید معین کند (داوری، ۱۳۷۳: ۷).

علم دینی

۱. چیستی علم دینی و شرط تحققش؟

در اندیشه داوری اردکانی، می‌توان دو تلقی از علم دینی یافت: یکی علمی که مسائلی مربوط به دین باشد یا برای خدمت به دین باشد:

علوم فقه و حدیث و تفسیر و حتی علم کلام و عرفان بالذات دینی‌اند. اینها نمی‌توانند غیردینی باشند. علوم هم هستند که در سایه دین و در عالم دینی پدید آمده‌اند. این علوم معمولاً برای دین و در خدمت دین‌اند. علم اصول فقه یکی از آنهاست (داوری، ۱۳۹۸: ۴۱۲):

دیگری اینکه اگرچه مسائل آن مربوط به دین نباشد، در بستر فرهنگ دینی رشد کرده باشد. علوم در هر عالمی که باشد نه فقط رنگ‌وبوی آن عالم را دارد، بلکه حول محور آن عالم می‌گردد و به مصالح آن عالم خدمت می‌کند. در عالم غیردینی، علم هم غیردینی است و علم را با دست‌کاری نمی‌توان دینی کرد.

ایشان مهم‌ترین رکن دینی دانستن علم را فضایی می‌داند که علم در آن فضا تنفس کرده است. پس، سخن گفتن از علم دینی در اندیشه رضا داوری اردکانی تابعی است از بحث کیفیت تحقق عالم دینی. بنابراین، آنچه از نظر ایشان اهمیت دارد و باید بدان اندیشید «تأسیس جامعه و عالم دینی» است (داوری، ۱۳۹۰ ب: ۱۵۲):

شرط لازم و مقدم پدید آمدن و تأسیس علم دینی تحقق جهان دینی است. پس، کوشش کوشندگان راه تأسیس علوم انسانی دینی باید مصروف دینی شدن جهان و تحقق نظام‌ها و روابط و سازمان‌های دینی و رواج راستی و درستی و فضائل دینی و اخلاقی شود (داوری، ۱۳۹۸: ۴۲۸).

با توجه به آنچه از مبانی استاد داوری و نگاهش به دین و علم و عالم بیان شد، ایشان اولاً علمی را که برآمده از متن دین یا مربوط به دین باشد انکار نمی‌کند و ثانیاً معتقد است که طرح بحث علم دینی مسئله و نیاز تاریخی ما نیست، بلکه ما باید به دنبال تحقق عالم دینی باشیم؛ چراکه به نظر ایشان، مهم‌ترین ملاک در تحقق علم دینی تحقق عالم دینی است، اما پیدایی عالم دینی در عصر حاضر دچار مشکلاتی است؛ زیرا آنچه عموماً در طلب آنیم (دانش‌های اسلامی شده جهان مدرن مانند اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی) طلب چیزی جز همان توسعه غربی نیست که سرانجامش همین عالم غربی خواهد بود. ما هنوز نتوانسته‌ایم طرح و مدل افق مطلوب خود را بشناسیم و از آن مقصد اسلامی تصویری به دست بدهیم. این طرح در صورتی تولید خواهد شد که اراده جدیدی شکل یابد، اراده‌ای که مبنایی غیر از مبنای عالم مدرن را برایمان ایجاد کند، تلقی‌ای متفاوت با تلقی عصر مدرن بسازد و افقی متفاوت با عقل تجدد و توسعه را طرح کند (همان: ۳۶۹).

داوری معتقد است بحث در علوم انسانی اسلامی یعنی پذیرش علوم انسانی موجود و این یعنی پذیرش توسعه، درحالی که اراده به توسعه حکایتی از مقصدی ماورای تجدد ندارد. پس، این وصف اسلامی بودن لغو است:

تجدیدنظر در علوم انسانی با تأیید و اثبات موجودیت این علوم آغاز شده است؛ یعنی پذیرفته‌اند که علوم اجتماعی باید باشند و شاید متذکر و متوجه شده‌اند که برای سیر در راه توسعه باید به علوم اجتماعی رجوع کرد؛ اما چون توسعه غربی را نمی‌خواهند، می‌خواهند علوم انسانی را هم متناسب با توسعه‌ای که خود می‌پسندند ترتیب دهند. این امر وقتی ممکن و متحقق می‌شود که اگر نه به روشنی لاقلاً به اجمال معلوم باشد که این توسعه موردنظر چیست و چگونه می‌توان راه آن را پیمود. بپذیریم که علوم

اجتماعی، با روشن شدن راه توسعه، مقام و شأن خاص خود را پیدا می‌کند. عیب این تمنا این است که بر مبنای قول نیندیشیده به امکان جمع نظام دینی با مدرنیته استوار است (همان: ۳۸۱).

ممکن است بعضی بگویند ما درصدد ایجاد علوم اسلامی نوین هستیم، اما دکتر داوری با نگاهی تاریخی این اراده را نفی می‌کند و معتقد است اراده‌های انسانی به نحو مطلق آزاد نیستند، بلکه محدود به امکان‌ها و حوالت تاریخی‌اند و چون آن اراده تاریخی به عالمی نوین هنوز هویدا نشده است، این اراده‌های شخصی منشأ اثر نیستند (داوری، ۱۳۸۷: ۲۷۱):

توسعه علم و پژوهش تناسبی روشن با توسعه فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی دارد و تحقق همه اینها به اراده به علم و توسعه وابسته است؛ اراده‌ای که یک صفت نفسانی و شخصی نیست، بلکه به تاریخ تعلق دارد (همان: ۲۱۱).

داوری معتقد است برای تحقق اراده تاریخی جدید، ناگزیر باید غربی شویم تا بتوانیم با درک تاریخی خطرهای مدرنیته، از دل مدرنیته عبور کنیم. بنابراین، این تمنا که با علوم انسانی اسلامی از کنار مدرنیته عبور کنیم تلقی صحیحی نیست (داوری، ۱۳۸۹ ب: ۲۸). ایشان اگرچه لازمه عبور از غرب را غربی شدن می‌داند، شرط دیگری را هم برای این عبور ضروری می‌داند و آن هم تأمل جدی درباره کیفیت تغییر نسبت وجودی انسان با تکنیک است:

تغییر نسبت بشر با تکنیک و خروج از این قهر هم ممکن است، به شرط اینکه بتوانیم در این امکان تأمل و تفکر کنیم (داوری، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

دکتر داوری معتقد است که نقطه مرکزی در بحث علم دینی بنیادگذاری فهم و عقل جدید است و با تحقق این عقل جدید عالم دینی جدید تحقق می‌یابد. اما چطور می‌توان عقل جدیدی را که عقل سومی باشد، در مقابل دو عقل پیشین بنیاد گذاشت؟ ایشان راهکار اصلی و عمده را تأمل در تاریخ تحول و فهم و تفکر می‌داند؛ چراکه با دانستن چگونگی تحول در فهم، توانایی تولید فهم جدید حاصل می‌شود؛ و بهترین راه دریافتن قواعد این تحول این است که بدانیم چنین تحولی در گذشته به چه نحوی در تاریخ اندیشه توسط اندیشمندان بزرگ تاریخ بشری رخ نموده است:

علم دیگر عقل دیگر می‌خواهد. عقل دیگر را کجا باید جست؟ در تاریخ تفکر. هر تحولی مسبوق به تحقیق درباره امکان‌ها و شرایط درک و دریافت و فهم بوده است. سقراط و سنت آگوستین و فارابی و بیکن و دکارت هر کدام در صدر تاریخ قدیم و قرون وسطا و

اسلامی و جدید سعی در شناسایی فهم و عقل خود کردند و کارشان نشان دادن موانع و مشکلات راه علم بود (داوری، ۱۳۸۹ ب: ۲۱۱).

از سوی دیگر، آنچه از نظر دکتر داوری اردکانی برای تحقق عالم دینی ضروری است عبارت است از نقد مدرنیته و عالم مدرن. این نقد هنگامی ممکن می‌شود که تحت استیلای تکنیک نباشیم. لازمه این امر این است که به ماهیت تکنیک آگاه باشیم (همان: ۲۷):

استیلای تکنیک با طرح‌های اهل غفلت پایان نمی‌یابد، بلکه پوشیده‌تر و محفوظ‌تر می‌ماند. ما قبل از تدوین هر طرحی باید ذات تکنیک و قدرت آن را بشناسیم و بدانیم که با تکنیک چه نسبتی داریم. کسی که به این خودآگاهی و دل‌آگاهی برسد و از رقیت تکنیک آزاد شود، می‌تواند بگزیند و اختیار کند (روحانی، ۱۳۹۵).

آخرین نکته مهمی که اندیشمندان مسلمان برای تحقق عالم اسلامی توجه به جایگاه علم در عالم اسلامی نوین است. علم در عالم جدید در محور و مرکز عالم واقع شده است. اندیشمندان مسلمان باید به این مسئله بیندیشند که علم در جامعه دینی و اسلامی چه جایگاهی را داراست (داوری، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۸).

۲. نقد قائلان به نظریه علم دینی

داوری معتقد است نگاه تهذیبی در تحقق علوم اسلامی صحیح نیست؛ چون هر علمی خود واجد یک وحدت است و در سطحی فراتر همه علوم مدرن واجد وحدت‌اند. پس، روی‌گردانی از تجدد یعنی اعراض از این وحدت بتمامه و امکان گزینش اجزا وجود ندارد. همچنین، ایشان معتقد است رویکرد فلسفه مضاف با نگاه مبتنی بر فلسفه سینوی یا صدرایی نیز صحیح نیست؛ زیرا غایت علوم مدرن که برآمده از غایت فلسفه‌های مدرن است با غایت فلسفه‌های اسلامی ناسازگار است (داوری، ۱۳۸۹ ب: ۲۷۳ - ۲۶۷). از دیگر سو، تغییر فلسفه تناسبی با روش علمی که سکولار است ندارد:

علوم اجتماعی، مثل دیگر علوم جدید، سکولارند. اقتصاددانان و مردم‌شناسان مثل مهندسان می‌توانند معتقد به اعتقادات دینی باشند. دانش آنها مانع معتقد بودنشان نمی‌شود، اما آنها در اوقاتی که احوال دینی دارند نمی‌توانند سودای تصرف در عالم داشته باشند؛ زیرا در آن احوال، کارها را به خدای خویش وامی‌گذارند. نکته مهم در این بحث اینکه دانشمندان هم هرچند اعتقادات دینی داشته باشند، وقتی به پژوهش مشغول‌اند، به اقتضای رعایت روش و علم نباید هیچ‌یک از اعتقادات خود را در کار خود دخالت دهند (داوری، ۱۳۹۸: ۳۷۳).

به‌علاوه، داوری، چون روش علمی را نسبت به اعتقاد بی‌طرف می‌داند، هرگونه تغییر در روش علمی را، به‌نحوی که اعتقادات مؤثر بر مرحله داوری علمی باشد، رد می‌کند. بنابراین، ایشان منکر نظر آن دسته از معتقدان به علم دینی است که علاوه بر تغییر مبانی، درصدد تغییر در روش علم و تناسب آن با رویکرد دینی‌اند (داوری، ۱۳۸۹ ب: ۹). ایشان روش علمی را قید گریزناپذیر علم، حتی در عالم اسلامی می‌داند:

دین‌داران نمی‌گفتند که فلسفه باید اسلامی شود و طالب فلسفه اسلامی نبودند، بلکه فلسفه فیلسوفان عالم اسلام مایل به اسلام بود (همان: ۱۳).

علوم فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حتی فلسفه اسلامی در زمره علوم اسلامی‌اند. علم‌های دیگر هریک مسائل خاص خود دارند و با روش خاص به تحقیق و پژوهش در مسائل می‌پردازند و ملاک درستی و نادرستی‌شان رعایت روش است. هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید (داوری، ۱۳۹۶ ج).

۳. بررسی و نقد علم دینی مدنظر داوری اردکانی

اندیشه دکتر داوری از دو جهت قابل بررسی است: جهت اول ایرادات بنایی و دسته دوم ایرادات مبنایی است. طبق استقرای به‌عمل‌آمده، استادانی که به نقد ایشان پرداخته‌اند به طرح ایرادات مبنایی مبادرت ورزیده‌اند که علاقه‌مندان را به آن مصاحبه‌ها و یادداشت‌های نقادانه ارجاع می‌دهیم.^۱ ناگفته نماند که نوع ایرادات مبنایی بیان‌شده بر نگاه استاد داوری به علم دینی ناظر به بخش‌های محدودی از مبانی ایشان است، درحالی‌که دین‌شناسی ایشان و بالتبع بحث رابطه علم و دین ایشان با اشکالاتی جدی مواجه است. ما در این مقاله به طرح ایرادات بنایی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین عنصر در اندیشه دکتر داوری ارتباطی است که میان عالم و تاریخ با علم می‌بیند. براین اساس، می‌گوییم:

اولاً بنابر اندیشه خود ایشان، حقیقت تاریخ بحث از امکان‌هایی است که در زندگی‌ها ظاهر می‌شود. پس، تاریخ امری تدریجی و متحول است و پدیده‌های تاریخی ازجمله علم نیز این‌چنین‌اند. پس، معتقدیم اگر علم دینی در مقطعی از تاریخ در قالب شکل خاصی ظاهر شده است، ضرورتی وجود ندارد که در تاریخی دیگر، تحقق علم دینی را در همان قالب سابق و در تصویری ثابت از معنای علم دینی جست‌وجو کرد، بلکه این بار

۱. چند تأمل در باب نامه دکتر داوری اردکانی به دعوت‌نامه دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی:

الف) هاشمی، سید جلال، «آب پاکی داوری اردکانی بر علم دینی یا اعتراف به امکان و مطلوبیت آن». mehrnews.com/xL2pb

ب) خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۷، شناسنامه و سخن سردبیر، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ۷۶ (۳). ۳۲۴ - ۳۱۸؛

ج) پاسخ دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی به نامه دکتر داوری اردکانی. <https://ana.ir/0016jI>.

علم دینی با توجه به ظرف جدیدش حاکی از مظلوفی نو در تناسب با وضعیت تاریخی‌اش خواهد بود. این علم دینی نوین، اگرچه در تناسب با داشته‌های عالم سابقش است، عین آن نخواهد بود؛

ثانیاً ایشان یکی از دلایل عدم صحت بحث از علم دینی را این می‌داند که هنوز آن اراده تاریخی به عالمی نوین هویدا نشده است. پس، این اراده‌های شخصی منشأ اثر نیستند. این در حالی است که طلیعه اراده و طلب عالمی متفاوت با عالم غربی از سال‌ها پیش حتی در خود غرب آغاز شده است. وقوع انقلاب اسلامی، افزایش موج اسلام‌گرایی در جهان اسلام و تمایل به تحول در علوم و اسلامی کردن علوم خود حاکی از طلب یک عالم جدید با مناسبات متفاوت است. این طلب در ایران اگرچه ابتدائاً در ظرف تغییر نظام سیاسی ظهور کرد، به‌مرور به سمت دیگر ساحت‌ها نیز بسط یافته است. پس، طلب از علم دینی نه یک طلب سیاسی، بلکه درحقیقت علائمی از طلب عالم دینی جدید است. اما گویا استاد داوری تمایل دارد این گرایش به تحول و طلب عالمی جدید را نه امری بنیادی، بلکه فعل سیاسی صرف تلقی کند؛

ثالثاً داوری معتقد است که قائمه تمدن مدرن بر علم مدرن است. به عبارت دیگر، اراده بشر جدید غربی که در ابتدا به نحو اجمالی بود از کانال علم ناظر به تصرف بسط پیدا کرد. پس، آن گرایش و اراده در علم مضمر است و توسعه این علم توسعه عالم و تاریخ مدرن را رقم زده است. ما هم می‌گوییم اندیشمندان معاصر جهان اسلام نیز مطابق درک اجمالی که از عالم و تاریخ جدید دینی دارند معتقدند برای ظهور آن عالم دینی جدید باید به علم دینی نوینی تکیه کرد. لازمه آن علم نیز تحولات نوینی در عرصه فلسفه، فلسفه‌های مضاف و توسعه روش‌شناسی تفسیری اجتهادی و روش‌های نوین در علوم است. پس، همان‌گونه که آن اراده بشر غربی علم غربی را پدید آورده، اراده جدید اندیشمندان معاصر جهان اسلام پیش‌درآمدی بر علم دینی و بخشی از تحقق فرایند تاریخی عالم جدید است؛

رابعاً حتی اگر استاد داوری معتقد باشد که علم مدرن ضرورتاً فرعی از تحقق تاریخی جامعه مدرن است، می‌گوییم چنین ضرورتی به نحو مطلق وجود ندارد. به نظر ما، پیدایش علم فرع بر یک ادراک نیاز تاریخی و تلاش برای رفع آن نیاز است. حالا گاهی این ادراک نیاز تاریخی به نحو پسینی (یعنی متأخر از تحقق جامعه) است و گاهی به نحو پیشینی. گیدنز و دیگر جامعه‌شناسان معتقدند که هم استفاده از علوم اجتماعی جامعه را می‌سازد و هم جامعه علم را (ریتزر، ۱۳۹۲: ۳۰۲). البته کار با تولید علم مبتنی بر نیاز پیشینی به اتمام نمی‌رسد، بلکه مصرف و کاربست این علم دینی جدید توسعه عالم دینی و علم دینی جدید را به ارمغان می‌آورد؛

خامساً اینکه می‌فرماید علوم در هر عالمی، علی‌رغم اختلافشان، در یک وحدتی قرار دارند قابل پذیرش است؛ اما برخلاف نظر ایشان می‌گوییم: اگر دیگرانی بخواهند از این تمدن اعراض کنند، لزوماً نیازی به روی‌گردانی از همه علوم و دستاوردهای آن تمدن نیست، کمااینکه فلسفه یونانی، اگرچه

محصول بینش بشر غربی بود، در تبادل تمدنی مورد اقبال تمدن اسلامی واقع شد و توسعه‌ای در راستای اهداف تمدن اسلامی پیدا کرد؛

سادساً این صحیح است که میان علوم و مبادی‌شان ربط وثیق برقرار است، اما با توجه به تکامل تدریجی اندیشه بشری، تمدن‌ها در یک دادوستد تمدنی یا به خلأهای خود واقف می‌شوند یا در تمدن دیگر منحل می‌شوند. پس، تمدن اسلامی حتی در دوران اوجش هیچ‌گاه به نقطه کمال نرسیده است. پس، طبیعی است که در دادوستد تمدنی برای ساخت تمدن جدید، برخی مؤلفه‌های بینشی جذب‌شده از تمدن دیگر با سازمان معرفتی جدیدی متفاوت با تمدن پیشین به کار گرفته شود. در این هضم و ساخت مجدد، طبعاً امکان کاربست برخی مفاهیم و مبادی تمدن دیگر در راستای اهداف خودی ممکن است و این‌چنین ربط فلسفه و روش معنایی جدید فراتر از معنای پیوندی مورد اشاره استاد داوری پیدا می‌کند؛

سابعاً نظر استاد داوری با یک پارادکس معرفتی مواجه است: ایشان از سویی علم را تابع عالم دانسته و وارد شدن روش ریاضی و نگاه کمی به علوم در مدرنیته را ناشی از غلبه بینش تکنیکی در عالم غربی می‌داند و از سوی دیگر تصریح می‌کند که روش علم واحد است. به راستی، اگر روش علم واحد است، تأثیر علم از عالم چگونه است؟ متفرع بر این امر، اگر کسی قائل به تحقق عالم دینی باشد و به اثرگذاری عالم دینی بر تولید علم دینی قائل باشد، منطقاً نمی‌تواند امکان علم دینی با تغییر در روش موجود را منکر شود. نهایتاً او می‌تواند از جنبه وجودشناسی وجود اراده تاریخی برای عالم جدید را انکار کند و این در حالی است که دیگران به شواهدی دال بر وجود این اراده تاریخی نوین تأکید دارند.

نتیجه

طبق آنچه تا به حال از اندیشه دکتر داوری بیان شد، دانستیم ایشان رویکردهای رایج درباره علم دینی، اعم از رویکرد تهذیبی، فلسفه‌های مضاف و رویکرد تغییر در لایه روش علمی، را سطحی‌نگرانه و غیرریشه‌ای می‌داند و بر این امر تصریح دارد که اساساً هر نوع علمی در هر بستر فرهنگی رشد نمی‌کند. علم اگر بخواهد واجد صفت دینی باشد، از تحت این قاعده مستثنا نیست. با این توصیف، ایشان در جانب سلب منکر تلقی رایج از علم دینی، یعنی علوم طبیعی و انسانی دینی، محسوب می‌شود. ایشان سودای تغییر علوم انسانی موجود را ناممکن می‌داند و اساساً آن را مسئله ما نمی‌داند.

اما از سوی دیگر، ایشان به لحاظ ایجابی معتقد است برای اینکه علم دینی شکل بگیرد، تحقق عالم دینی مبتنی بر اراده‌ای خاص لازم است. لذا اندیشوران مسلمان نیز، به جای اندیشیدن بر مسئله علم دینی، همت خود را معطوف به اندیشیدن درباره کیفیت تحقق عالم دینی کنند و به دنبال فهم اراده‌ای ماورای اراده بشر قدیم و اراده بشر مدرن باشند. البته پیش‌شرط اساسی اندیشه حول عالم دینی جدید

این است که اندیشمندان مسلمان تحت استیلای تکنیک نباشند و به ماهیت تکنیک آگاهی یابند. ما ادعای استاد را در جانب ایجاب به نحو فی الجمله پذیرفتیم، اما ادعای ایشان در وجه سلب ناتمام است. ما این ناتمامیت را نه در لایه انکار مبنای استاد، بلکه با پذیرش مبنای ایشان این چنین نقد کردیم: با توجه به معنای موردپذیرش ایشان از تاریخ، انتظار تحقق علم دینی در تاریخ جدید را نمی توان با همان تصویر سابق و ثابت از علم دینی محک زد. ایضاً از حیث صغروی پیدایش انقلاب اسلامی و افزایش موج اسلام گرایی و دغدغه علم دینی در جوامع دینی، خاصه جوامع اسلامی، علائمی از طلب علم دینی نوین است، نه یک فعل سیاسی صرف. به علاوه، کمالینکه قائمه عالم مدرن علم مدرن است، معتقدیم قائمه عالم دینی نوین نیز بر علم دینی نوین مستقر است. همچنین، تولید علم صرفاً یک امر پسینی و متأخر از جامعه نیست، بلکه تولید علم و کاربری آن توسعه علم و عالم را به دنبال دارد. از دیگر سو، برخلاف مدعای ایشان، اعراض از یک تمدن و عالم لزوماً به معنای روی گردانی از همه دستاوردهای آن عالم، من جمله علم آن عالم، نیست. علاوه بر این، اگرچه ربط میان علوم و مبادی انکارناپذیر است، با تکامل فلسفه خودی و پیدایش هاضمه تمدنی نوین، ربط فلسفه، روش و علم در تناسبی جدید معنای جدیدی از علم را ایجاد می کند که همان علم دینی مطلوب ماست. نهایتاً عرض شد میان این ادعا که علم را تابع عالم بدانیم و از سوی دیگر روش علم را واحد بدانیم منافات وجود دارد.

با توجه به این بیانات، ناتمامیت مدعای استاد داور اردکانی درباره علم دینی اثبات می شود.

منابع و مأخذ

- بستان، حسین (۱۳۸۴). *گامی به سوی علم دینی (۱)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۷۳). «سرمقاله». *نامه فرهنگ*. ۱۳ (۱). ۹ - ۴.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۷۵). «دین و تجدد». *نامه فرهنگ*. ۲۱ (۱). ۸۸ - ۸۰.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۷۸). «ملاحظات در باب تکنیک». *نامه فرهنگ*. ۳۲ (۱). ۲۰۰ - ۱۸۴.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۸۶ الف). «تعارضی میان علم و دین وجود ندارد». *روزنامه رسالت*. ۶۱۳۸ (۱). ۱۸.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۸۶ الف). *درباره علم*. تهران: هرمس.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۸۶ ب). «آیا علم و دین تعریف پذیرند؟». *روزنامه رسالت*. ۶۱۲۲ (۱). ۱۸.
- داور اردکانی، رضا (۱۳۸۷). *علم و سیاست های آموزشی - پژوهشی*. تهران: پژوهش های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹ الف). **ما و راه دشوار تجدد**. تهران: رستا.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹ ب). **علوم انسانی و برنامه ریزی توسعه**. تهران: فردایی دیگر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹ ج). «بررسی آرای دکتر داوری در باب علم دینی». وبسایت جهان‌نیوز: <http://www.jahannews.com/report/121670>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰ الف). **درباره غرب**. تهران: هرمس.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰ ب). «اشاراتی به وضع علوم انسانی در ایران». **سوره اندیشه**. ۵۰ و ۵۱ (۱). ۱۵۰ - ۱۵۲.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۴). **دشواری‌های راه علم**. وبسایت شخصی دکتر داوری اردکانی: <http://rezadavari.ir/?p=428>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۶ الف). «مفهوم و معنی تاریخ و زمان». وبسایت مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: <https://cgie.org/fa/news/178615>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۶ ب). «نشست ما و علوم انسانی». وبسایت خبرگزاری آنا: <https://ana.press/fa/news/64/264405>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۶ ج). «پاسخ رضا داوری اردکانی به دعوت دبیرخانه هم‌اندیشی اسلامی». وبسایت شخصی دکتر داوری اردکانی: <http://rezadavari.ir/?p=1449>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۷). «میزگرد ماهیت علوم انسانی و نسبت آن با دیانت اسلامی». وبسایت فرهنگستان علوم: <http://www.ias.ac.ir/index.php/2015-09-21-08-02-04/1270-mize-gerd>.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۸). **درباره علوم انسانی**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- روحانی، حسین (۱۳۹۵). «بررسی نسبت اندیشه رضا داوری اردکانی با مارتین هایدگر: نقد تکنولوژی مخالفت با پیشرفت نیست». وبسایت جوان آنلاین: <https://www.javanonline.ir/fa/news/842232>.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۲). **مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن**. ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- سوزنچی، حسین (۱۳۹۴). **علم دینی در ایران**. تهران: کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
- نجفی، موسی (۱۳۹۴). **فلسفه تحول تاریخ**. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.